



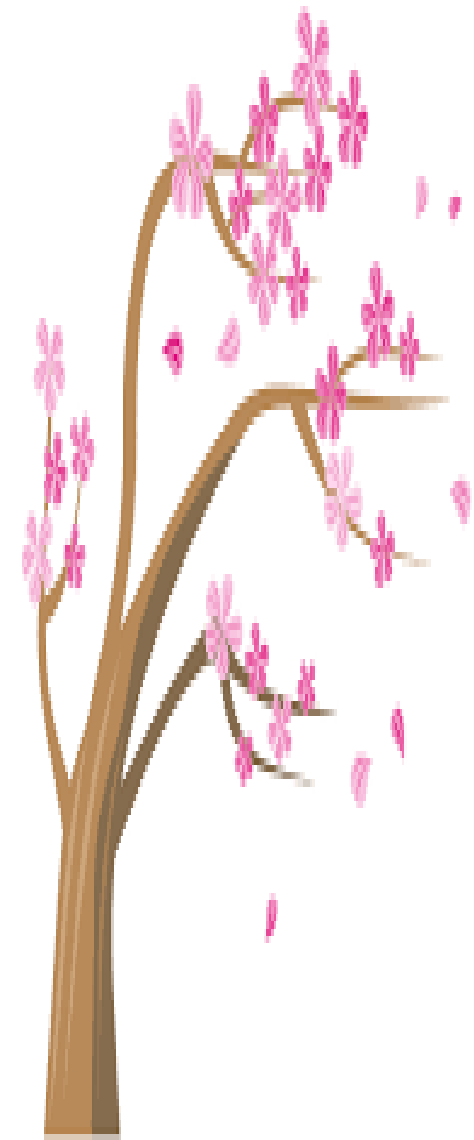
بنام خداوند بخشنده مهربان





□ در هر ستون، حرف نخست کلمه ها را بردارید و از راست به چپ در کنار هم قرار دهید تا یک واژه از متن درس به دست آید.

همانطور که در عکس زیر هم مشاهده می‌کنید، پاسخ سوال اول صفحه 50 نگارش ششم از راست به چپ: فداکار، حفظ، مدافع و وسعت می‌باشد.



وطن
سرعت
عملیات
تلفظ
ساینس باب

وسعت

میهن
دلیرانه
انتقال
فوراً
عقب

مدافع

حاشیه
فرسوده
ظلم
ساینس باب

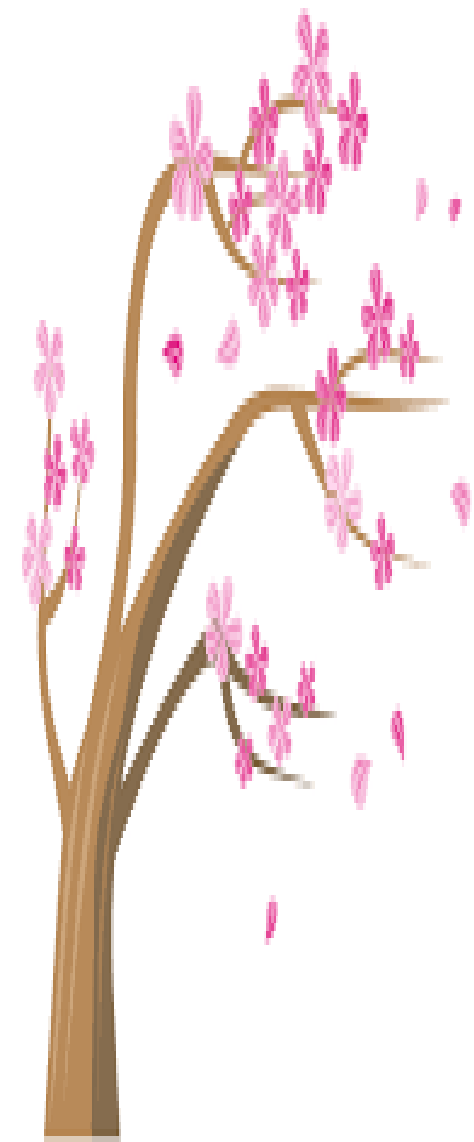
حفظ

فروش
دوران
ادبیات
کهن
اتفاق
رکاب

فداکار

21 با توجه به متن درس، جدول زیر را کامل کنید.

واژه‌های بیرون نقطه	واژه‌های یک نقطه ای	واژه‌های دو نقطه ای	واژه‌های سه نقطه ای
<ul style="list-style-type: none">• علی• دلاور• مردم• مرد• محاصره• راه• همه	<ul style="list-style-type: none">• الکن• درنگ• فوراً• فداکاری• خاطره• روزگار• هدف	<ul style="list-style-type: none">• انسان• دیار• قله• صورت• نبرد• وسعت	<ul style="list-style-type: none">• تانک• توان• دلیرانه• شهر• گورستان• رسیدن• عقب

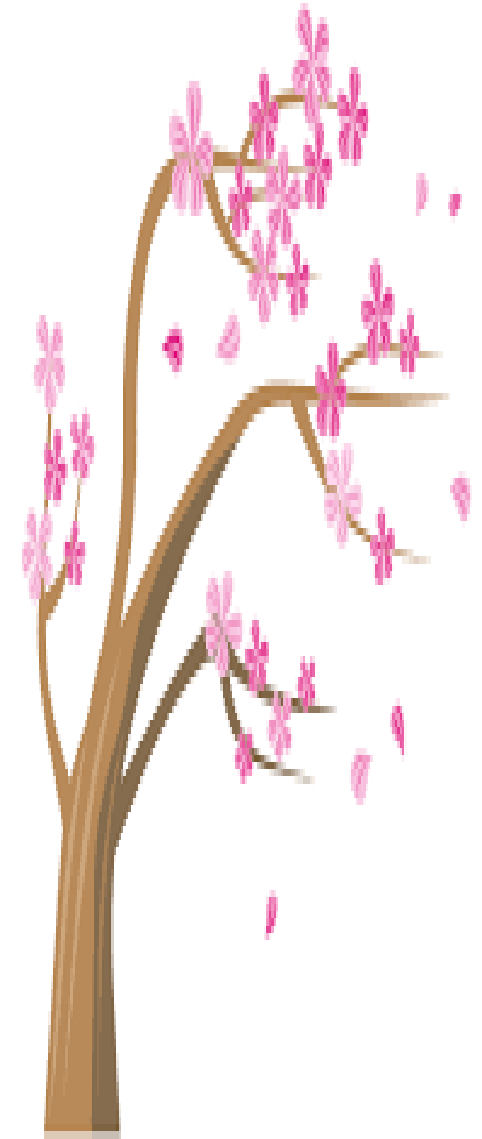


متن زیر را بخوانید و هر جایی که لازم است، در آن از نشانه های «!،.» استفاده کنید.

یک روز غروب، وقتی دهقان از مزرعه به خانه بر می‌گشت، از لانه‌ی غازها صدایی شنید. دهقان از جا پرید و گفت: «بیب چه صدای عجیبی! حتماً روباه است.» سپس به طرف لانه‌ی غازها دوید، روباه را از لانه‌ی غازها بیرون کرد. در را که باز کرد، گفت: «دختر خوبم! روباه می‌گوید: امروز صبح که غازها را به چرا می‌بردی، شال زیبایی سر کرده بودی. یا شالت را می‌دهی یا همه‌ی غازها را می‌برم.»

دخترک، با ناراحتی گفت: «مگر روباه هم شال، سر می‌کند؟»

دهقان گفت: «من نمی‌دانم، حالا که چشمش دیده و دلش خواسته است.»

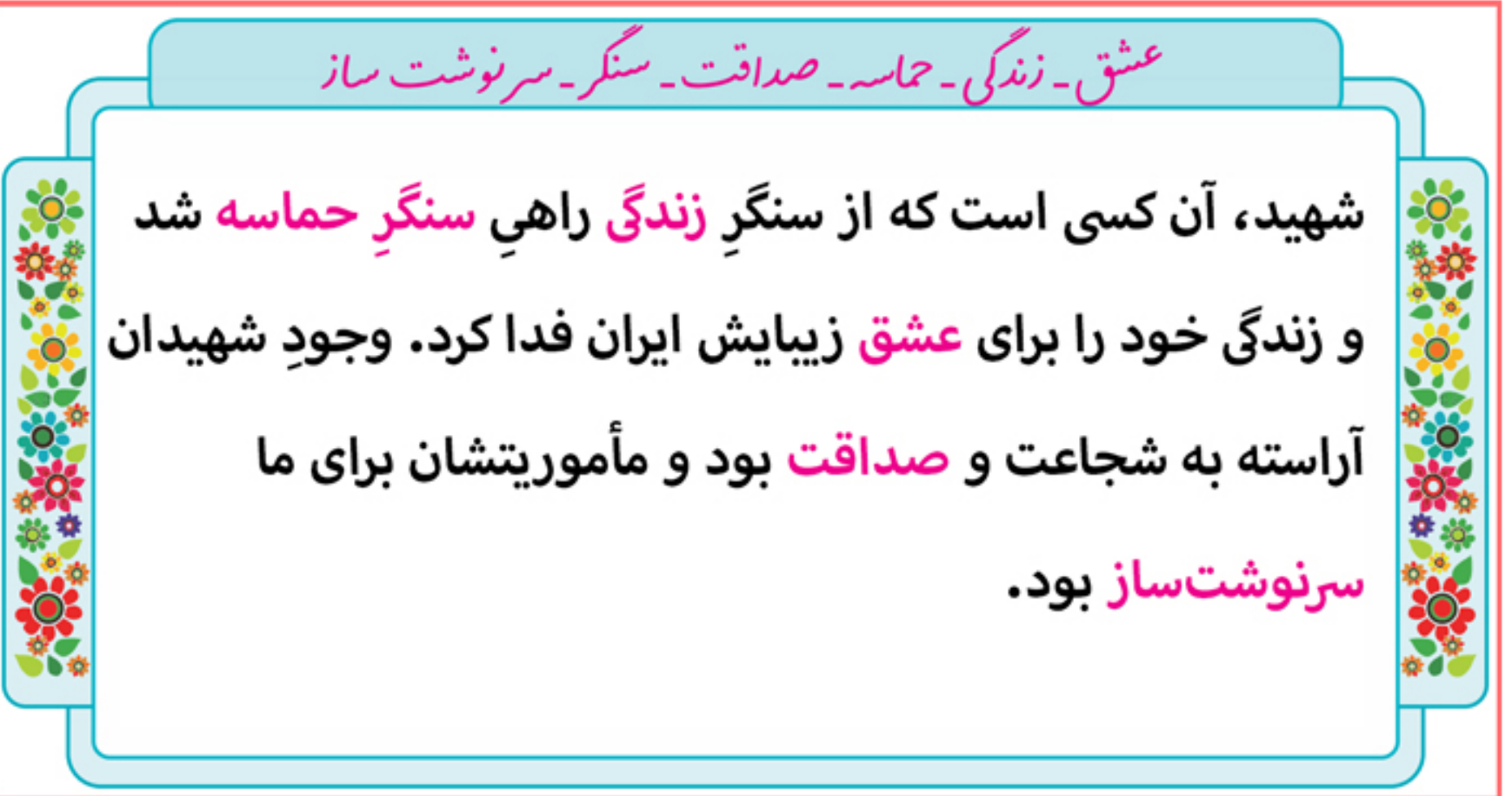
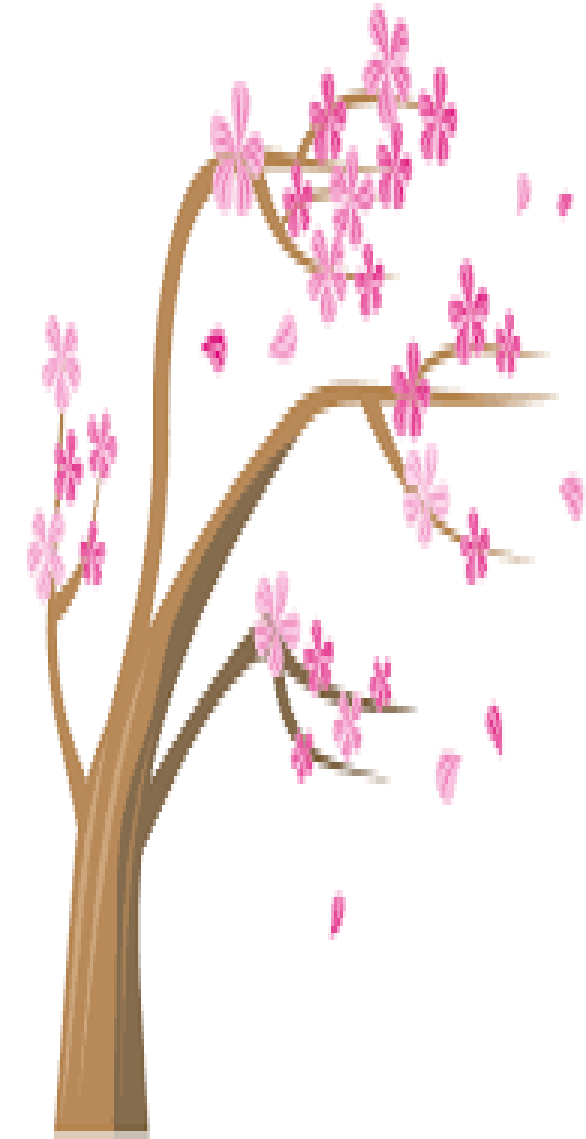


با استفاده از واژه های زیر (عشق، زندگی، حماسه، صداقت، سگر، سرنوشت ساز) یک بند درباره ی شهید بنویسید. از علائم نگارشی مناسب هم استفاده کنید.

شهید، آن کسی است که از سنگر زندگی راهی سنگر حماسه شد و زندگی خود را برای عشق زیبایش ایران فدا کرد. وجود شهیدان آراسته به شجاعت و صداقت بود و مأموریتشان برای ما سرنوشت ساز بود.

عشق - زندگی - حماسه - صداقت - سگر - سرنوشت ساز

شهید، آن کسی است که از سنگر زندگی راهی سنگر حماسه شد و زندگی خود را برای عشق زیبایش ایران فدا کرد. وجود شهیدان آراسته به شجاعت و صداقت بود و مأموریتشان برای ما سرنوشت ساز بود.



شهید دریاقلی سورانی چگونه مانع سقوط آبادان شد؟

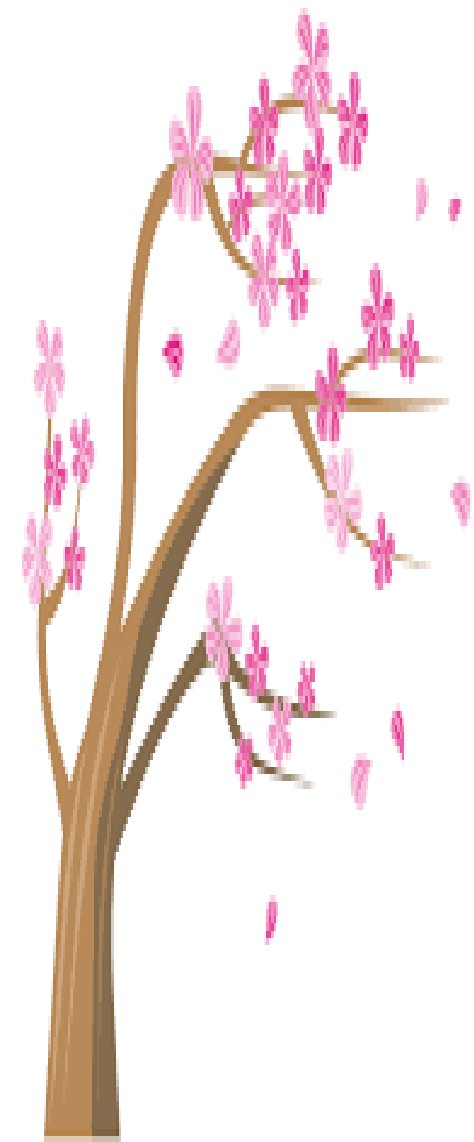
کنجک شد

او با فداکاری و به جای نجات جان خود، فوراً به آبادان رفت و مردم را از وجود دشمن آگاه کرد.

شوهر شد که

اگر دریاقلی آن روز درنگ می کرد، اکنون اتفاقات ناگواری برای آبادان افتاده بود.

اکنون احساس می کنم که

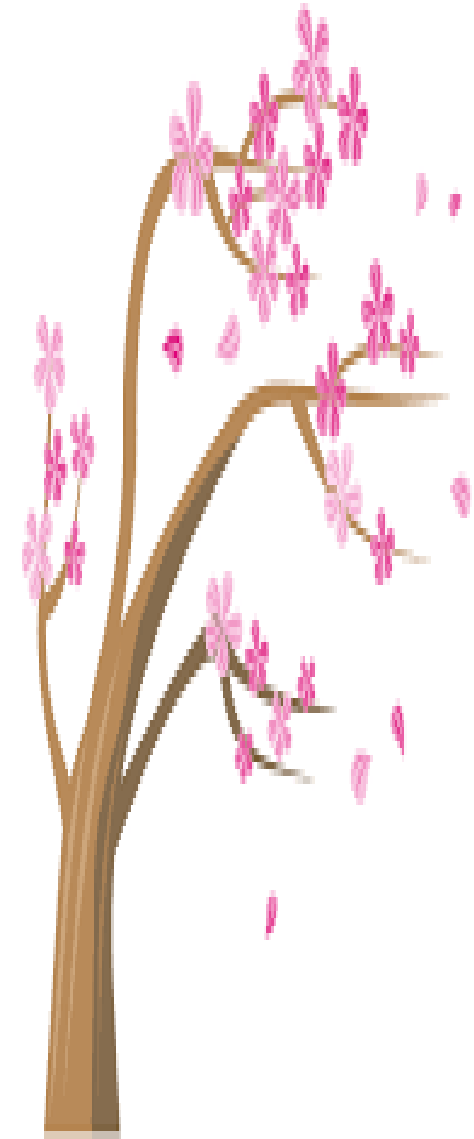


کارگاه نویسندگی ✓

توصیف: یکی از راه‌های تمرین در نویسندگی، توصیف است. توصیف بیان ویژگی‌های یک چیز یا پدیده یا واقعه است. در توصیف باید به اندازه، رنگ، بو، لطافت و زبری، فاصله و سایر خصوصیات آن چیز توجه کرد.

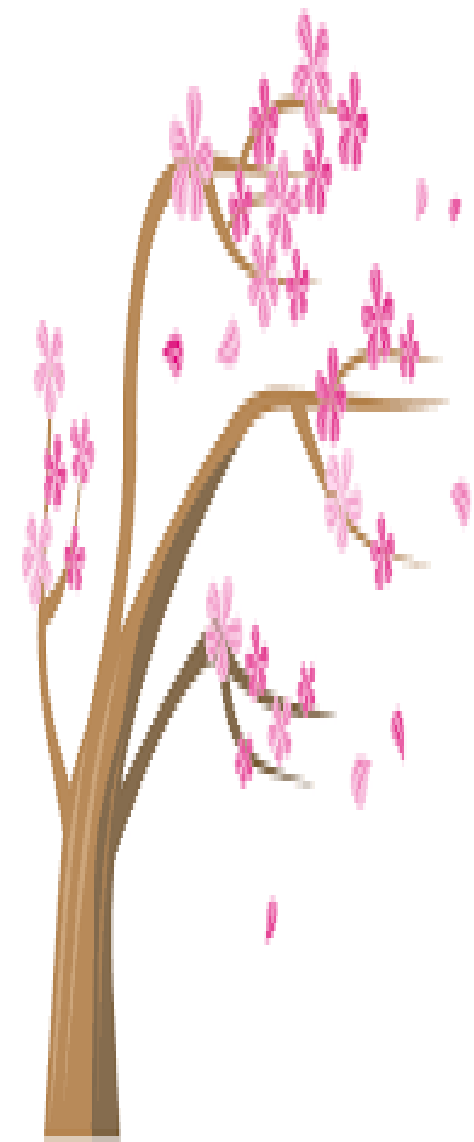
▣ به نظر شما کدام بند درس از توصیف زیباتری برخوردار است؟

اما دریاقلی، همچو دریایی خروشان بود، با تمام وجود تلاش می‌کرد از میان گشتی‌های دشمن و آتش خمپاره‌ها بگذرد و زودتر از سربازان بعثی، خود را به شهر برساند.

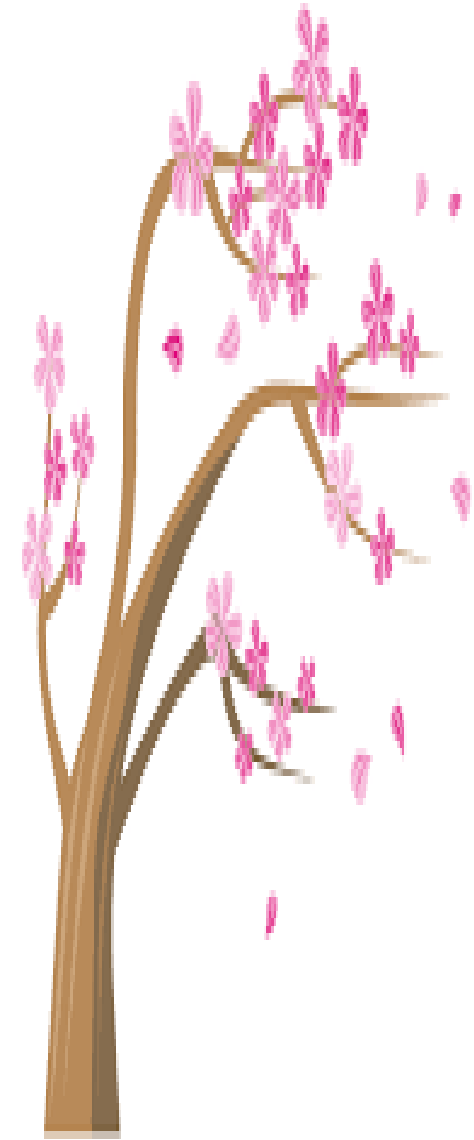


ایران، وطن من؛ کشوری است با تاریخ
کهن و پربار که مردم آن در طول تاریخ
همواره همچون کوهی استوار بوده‌اند و
در برابر دشمنان این آب و خاک، تسلیم
نشده‌اند

وطن من کشوری چهار فصل است و از
شمال تا جنوب و از شرق تا غرب آن
سرشار از مناظر طبیعی زیبا و منحصر
بفرد است و من به آن عشق می
ورزم



❏ فصح خود را از ضرب المثل هر که بامش بیش برفش بیشتر در یک بند بنویسد.



ثروت و قدرت، مانند خانه‌ای بزرگ، با چالش‌های بیشتری همراه است. همانطور که بام وسیع‌تر برف‌روبی بیشتری را در زمستان طلب می‌کند، افراد ثروتمند و قدرتمند نیز با مسائل و مشکلات پیچیده‌تر و سنگین‌تری در زندگی خود روبرو می‌شوند. این تناسب نشان می‌دهد که افزایش دارایی و نفوذ، به طور همزمان بار مسئولیت و دشواری را نیز بر دوش افراد می‌گذارد.

درک متن ✓

الف) متن زیر را با دقت بخوانید.

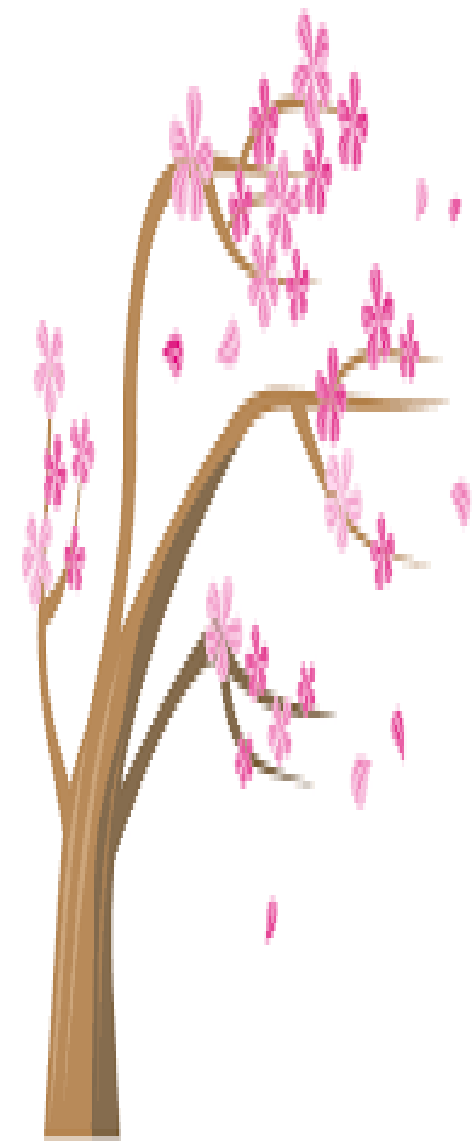
آن سوی جنگلها، روستای کوچکی بود. در آنجا رسم بود که افراد پیر و از کار افتاده را در خانه ی دور افتادهای نگهداری کنند.

در این روستا، دهقان جوانی با پدر پیر و پسر کوچکش زندگی می کرد. پدر او دیگر نمی توانست کار کند. دهقان جوان تصمیم گرفت او را به آن خانه ببرد.

فردای آن روز، پدرش را سوار گاری کرد و به راه افتاد. وقتی که به آنجا رسیدند، مقداری آب و غذا برای او گذاشت و برگشت. در راه به یاد پیری خودش افتاد و گفت: «انصاف نیست؛ یک روز ممکن است پسرم همین بلا را سر من بیاورد.» دهقان جوان برگشت و پدر را با خود به خانه آورد و او را در زیرزمین خانه اش پنهان کرد.

پس از مدتی بیشتر مردم روستا بیمار شدند. وقتی پیرمرد خبر را شنید، گفت: «بیماری به خاطر آب آلوده است. به سرچشمه بروید و راه آب را عوض کنید.» دهقان جوان حرف های پدر را به مردم گفت. آنها مسیر آب را تغییر دادند و سلامتی به روستا بازگشت.

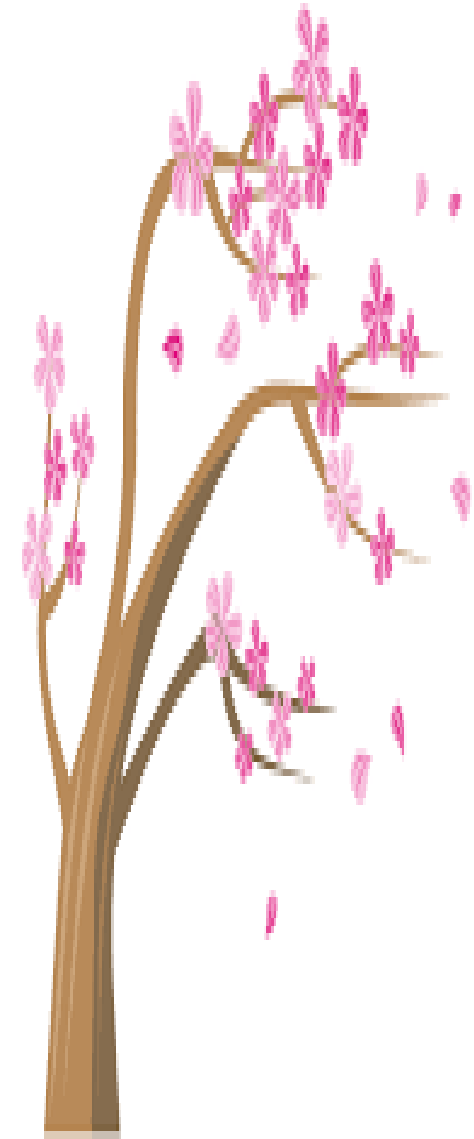
مدتی گذشت. فصل کاشت فرا رسید. پدر پیر به پسرش گفت: «اگر امسال مردم به جای گندم ذرت بکارند، سال بعد زمین دوباره قوت پیدا می کند و محصول گندم زیاد می شود.»



درک متن ✓

مردم همان کاری را کردند که پیرمرد گفته بود. سال بعد آسیاب‌ها پر از دانه‌های گندم شدند. مردم روستا جشن گرفتند و به خانه‌ی دهقان آمدند و گفتند: «تو خیر مردم روستا را از همه بهتر می‌دانی پس کدخدای ما هستی.» دهقان گفت: «اَما من کاری نکرده‌ام، این فکر پدرم بود.» مردم با تعجب گفتند: «مگر او را به آن خانه نبرده‌ای؟»

دهقان جوان ماجرا را تعریف کرد و گفت: «درست است که پدرم از کار افتاده است؛ اَما چیزهای زیادی می‌داند.» از آن روز مردم تصمیم گرفتند که پیرمردها و پیرزن‌ها را پیش خود نگه دارند.



الف) با توجه به متن به سؤالات زیر پاسخ دهید.

۱ در سطر اول کلمه **آنج** به چه چیزی اشاره می کند؟

روستای کوچک

۲ کلمه **او** به چه کسی یا چه چیزی اشاره می کند؟

پدر دهقان جوان

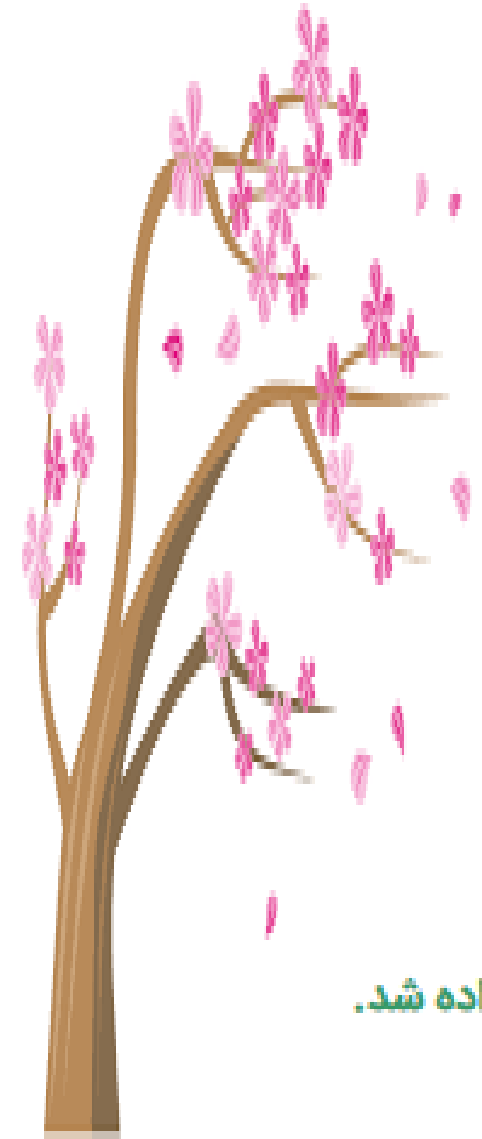
۳ کلمه **تو** به چه کسی یا چه چیزی اشاره می کند؟

دهقان جوان

۴ در بند سوم کلمه **آنج** به چه چیزی اشاره می کند؟

خانه ی دور افتاده

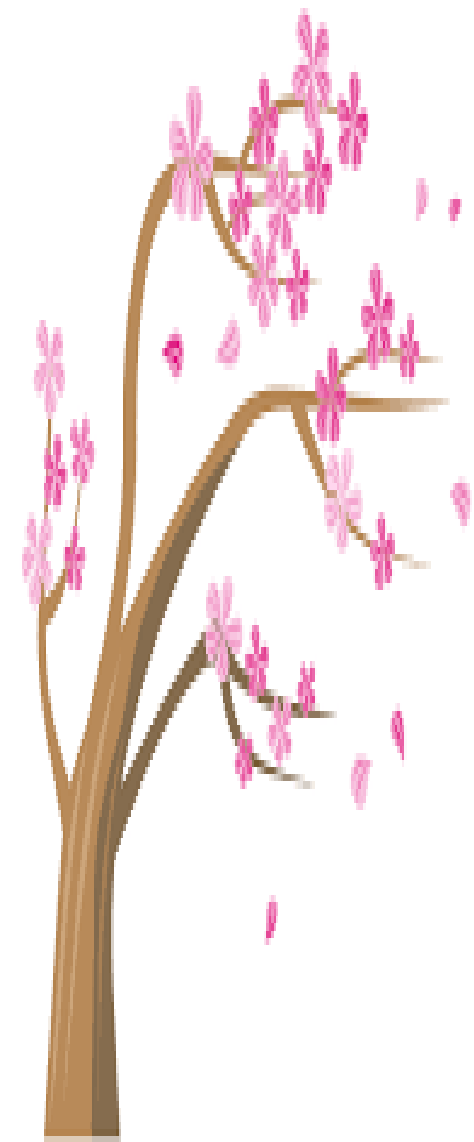
۵ در دو بند آخر متن، دو نشانه های ربط خط بکشید. نشانه های ربط (و، که، پس، اما) در متن با خط سبز نشان داده شد.



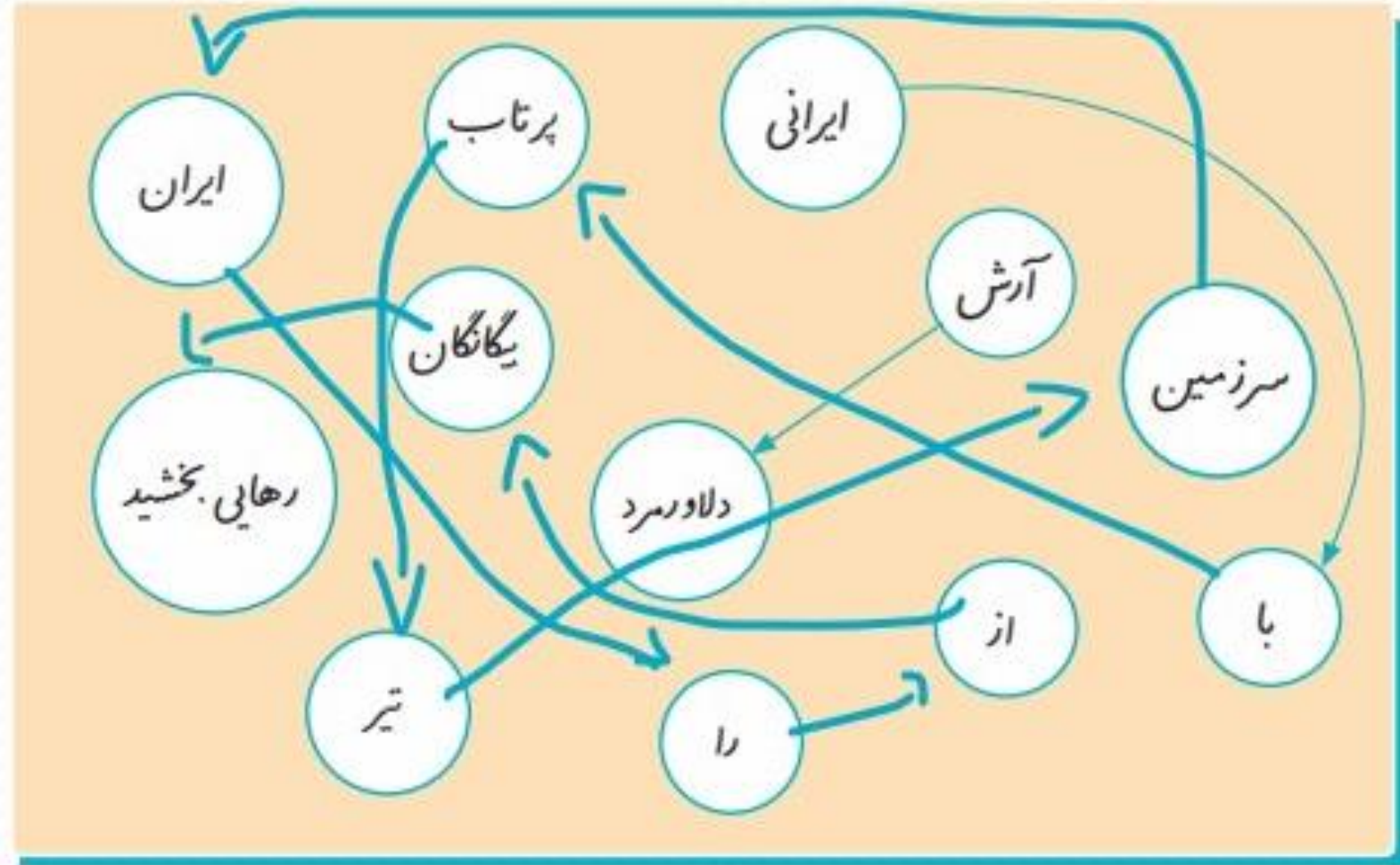
□ از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

تو ای آن که گتن بجویی همی
فریدون فرخ فرشته نبود

چنان کن که بر دار پویی همی
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود



ک مانند نمونه‌ها را با فلش به هم وصل کنید و یک جمله بنویسید.



ج جمله: آرش، دلاور مرد ایرانی، با پرتاب تیر سرزمین ایران را از بیگانگان رهایی بخشید.

